

تاکید بر این نکته لازم است که آن چه در این فراز آمد، صرفاً یک فرضیه است که البته قابل تعقیب علمی و اثبات یا رد است.

4. ایمان

موقعیت فقهی و شرعی

اشتراک ایمان - به معنای باور به امامت امامان معصوم علیهم السلام (= امامیه) - در عموم کلمات باحثان از کتاب القضاء هست.

محقق خوبی اشتراط ایمان را «بلاخلاف و لا اشکال» می داند که بر اعتبار آن در قاضی، گروهی از روایات دلالت دارد؛ از جمله معتبره ابوخیثمه که در آن آمده بود: «و لکن انظروا الی رجل منکم»¹.

محقق نجفی هم با تعبیر «لما تواترت النصوص فی النهی عن المرافعة الی قضاتهم بل هو من ضروریات مذهبنا»² از مسأله عبور می کند و آن را مسلم می انگارد.

برخی خواسته اند اشتراط اسلام (وایمان) را بر اساس عقل به سامان برسانند؛ با این بیان:

« أن النظام السياسي الذي بنى اساسه على عقيدة معينة و فكرة خاصة و وضعت تنظيماته الادارية كلها على نفس الاساس و الذي اعتبرت السلطة القضائية فرعا عظيما فيه و تمثل جانبا مهما من جوانبه كيف يجوز له أن يوكل أمر هذا المنصب الخطير الحساس الی من لا يؤمن بأصل هذا النظام و لا بفرعه و لا يعتقد باساسة الذي هو العقيدة الاسلامية و لا ببقية التنظيمات الحكومية التي بنيت على هذا الاساس؟! ففي دوائر الحكومة الاسلامية يعتمد في تنفيذ القوانين و تعيين الاشخاص بحسب معيار الحلية و الحرمة و تحكيم الموازين الشرعية و أن حكم القاضي في النظم السماوية المتمثل لاحكامها يعتبر بمثابة حكم الله تعالى و حكم دينه الذي ارتضاه لعباده فيجب على المتخصصين و غيرهما الانقياد لاحكامه - و بالتالي ، يجب الاقرار بأنه لا يمكن أن ينادى مقام القضاء الی من لا يعتقد من نفسه، بهذه الاحكام و لا بأساسها الذي هو الشريعة الاسلامية - لذا فإن اشتراط العقيدة في القاضي في النظام الاسلامي يعد من الضروریات و ليس ذلك بموضع تردد بعد هذا الايضاح»³.

اشتراک اسلام یا ایمان بر فرض که در برخی متون نیامده باشد، در قالب اشتراط عدالت - با توجه به معنایی که برای عدالت شده - تعبیه شده است و نیاز به استقلال آن در ذکر نبوده است.

1. مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 11.

2. جواهر الکلام، ج 40، ص 13.

3. فقه القضاء، (للسید الاردبیلی)، ج 1، ص 24.

نقد، بررسی و تحقیق

مراجعه به قاضیان غیر امامی در وقتی که قاضی بر اساس باور خویش یا فتوای فقیهی که از آن تقلید می کند و راهش از فقه اهل البیت - علیهم السلام - جداست، یا منصوب از طرف قاضی طاغوت است، بدون تردید نامشروع است و قضاوتش حتی اگر مطابق واقع باشد، نافذ نیست. این ادعا مورد خدشه نیست. و اگر سخنی هست - که هست - در گستره و ادامه این ادعاست. مثلاً در نظامی که داوری قضات بر اساس قانون مشروع است و همه فرایند داوری را قانون نظارت میکنند، آیا می توان به راحتی ادعای شرطیت ایمان را در قاضی داشت؟ آیا حکومت اسلامی نمی تواند شأن قضاوت را به قاضیان امین، قانوندان لکن غیر مؤمن بسپارد؟

با این توضیح نقد ما بر دلیل عقلی پنداشته شده ای که نقل کردیم واضح می گردد. فتامل تعرف.⁴

شاید گفته شود: قضاوت نوعی ولایت بر اصحاب دعواست و خداوند ولایت کافران یا غیر مؤمنان را بر مؤمنان نپذیرفته است.

این گفته در اصل صغراً⁵ و در گستره کبرای آن پذیرای برخی مناقشات است که در مجال مناسب باید به آن پرداخت.

ادامه گستره شناسی شرط ایمان

واضح است که شرط ایمان، حق مراجعه را از مراجعه کنندگان امامی به دادگاه های غیر امامی به قصد استنفاذ حق سلب نمی کند و این را در گذشته به تفصیل بحث کردیم. لکن اگر مراجعه کننده از مومنان نباشد، مثلاً از اهل تسنن باشد یا از کفار! در این صورت آیا می توان به «احوال شخصیه» در مورد این دسته از افراد قائل شد، اجازه مراجعه ایشان به قاضیانی از هم اندیشانشان را داد؟ همچنین آیا حکومت اسلامی می تواند قاضیانی را از این جنس برای گروه های مفروض بگمارد یا این گروه از مردم باید به قاضیان امامی مراجعه کنند و الا آن چه اتفاق می افتد با فرایندی غیر مشروع و احیاناً ویرآیندی نامشروع است؟!

4. اشاره به دفع یک توهم. توهم این که کلام پیش نقل شده از مرحوم اردبیلی ناظر به فضایی بود که قضاوت بر سیستم حاکمیت قانون نیست و دفع آن به عمومیت مناط وجهی که ایشان وجه عقلی پنداشته، در هر دو سیستم است.
5. این گفته توضیحی است بر آن چه در گذشته ما بر آن پای می فشردیم و قضا را نوعی ولایت می انگاشتیم.